

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۳۸-مطلب چهارم: عمومیت خطاب یأتینکم -  
مطلب پنجم: خداوند منشأ هدایت - مطلب ششم: انواع هدایت  
تاریخ: ۲۰ مهر ۱۴۰۰  
مصادف با: ۵ ربیع الاول ۱۴۴۳  
جلسه: ۲

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

در آیه ۳۸ مطالب و اموری باید مورد بررسی قرار بگیرد. تا اینجا سه مطلب پیرامون این آیه مطرح شد. آیه ۳۸ این بود: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». گفتیم اینکه این جمله به صورت شرطیه آمده اساساً حکایت از شک و تردید نمی‌کند و جزمیت ارتباط بین مقدم و تالی به قوت خودش باقی است.

**مطلب چهارم: عمومیت خطاب یأتینکم**

مطلب چهارم که اینجا لازم است درباره آن سخن بگوییم، این است که خطاب «یأتینکم» آیا شامل همگان می‌شود، همانطور که «اهبطوا منها» شامل آدم و حوا و ابلیس بود. به علاوه، شامل ذریه آدم هم می‌شود یا این اختصاص به آدم و حوا دارد، و شامل ذریه او نمی‌شود؟ به طور کلی «یأتینکم» در آیه مختص آدم و حوا نیست؛ یعنی همانطور که خطاب «اهبطوا منها جمیعاً» عام بود و شامل آدم و حوا و همچنین ذریه آنها می‌شد و ابلیس را هم دربرمی‌گرفت، اینجا هم این چنین است و این خطاب شامل آدم، حوا، ذریه آنها و ابلیس هم می‌شود. اینکه چگونه شامل ابلیس می‌شود و چگونه ذریه را دربرمی‌گیرد، امری است که با تأمل نه‌چندان بسیار روشن می‌شود. اینکه شامل ابلیس می‌شود، از این جهت روشن است که ما قبلاً گفتیم «اهبطوا» شامل ابلیس هم می‌باشد؛ به ادعای اختصاص خطاب «اهبطوا» به آدم و حوا هم پاسخ دادیم؛ اینکه شامل ابلیس نشود، این را قبلاً پاسخ دادیم. بر اساس همین ملاک، «یأتینکم» شامل ابلیس و شیاطین - چه در میان جن و چه در میان انس - خواهد شد.

وحدت سیاق در آیه، اقتضا می‌کند که همانطور که ابلیس مشمول امر «اهبطوا» بود، مشمول خطاب «یأتینکم» هم باشد و بر همان اساسی که «اهبطوا» شامل ذریه آدم هم می‌شد، «یأتینکم» هم شامل ذریه آدم می‌شود. بنابراین کأن خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «فَأِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى»، یعنی ای آدم، ای حوا، ای ابلیس، ای ذریه آدم، چنانچه هدایتی از ناحیه من به شما وصل و ابلاغ شود و برسد، آن وقت هر کسی از شما تبعیت از هدایت من کند «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ و آنهایی که آیات ما را تکذیب و انکار کنند، «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». پس خطاب «یأتینکم» حتماً عام است و همه این امور و موارد را دربرمی‌گیرد. ممکن است شما بگویید چطور خطاب «یأتینکم» و اینکه هدایت خدا به ابلیس برسد و چگونه هنوز در او امید هدایت است و او هنوز در بین این دو مختار باشد که یا راه هدایت یا راه انکار را انتخاب کند، اینها بحث‌هایی است که تفصیل آن در جای خودش مطرح شده یا خواهد شد.

در مورد شمول خطاب «یا تینکم» نسبت به ذریه آدم و حوا، در آیات دیگر هم نظایر دارد. در بحث‌های گذشته که مربوط به خلقت حضرت آدم بود، اشاره به آیه یازده سوره فصلت کردیم که فرمود: «فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»، که این چگونه شامل این گروه هم می‌شود. یا مثلاً آیه ۱۲۸ سوره بقره «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا» که در این آیه مسأله ذریه آدم هم مطرح شده است که چون آنها از خداوند متعال این درخواست را کردند، بنابراین مسأله اتیان و ابلاغ هدایت شامل همه آنها هم می‌شود. این یک نکته که در مورد خطاب «یا تینکم» بود.

#### **مطلب پنجم: خداوند منشأ هدایت**

مطلب دیگر اینکه این هدایت از ناحیه خداوند است؛ «یا تینکم منی هدی». این نکته بسیار مهمی دارد که هدایت از غیر طریق خدا اساساً امکان ناپذیر است. طرق هدایت مختلف است؛ گاهی از طریق انزال کتب و ارسال رسل صورت می‌گیرد؛ خداوند متعال کسانی را به عنوان پیامبر یا امام - که جانشین پیامبر است - برای هدایت بشر می‌فرستد و آنها متکفل هدایت می‌شوند. کتابی که خداوند ارسال می‌کند، این هم از ناحیه خداوند به عنوان هدایت انزال می‌شود. گاهی هم هدایت از طریق راهنمایی عقل است؛ آن چیزی که در باطن انسان، انسان را به سوی حق هدایت و راهنمایی می‌کند؛ مصباح عقل است که انسان را در تاریکی‌ها به سوی سعادت راهنمایی می‌کند و رهنمون می‌سازد. یک جنبه و تجلی عقل، فطرت است؛ این عقلی که اساساً بر پایه فطرت بنا شده است؛ همچنین عقل استدلالی؛ اینها همه راه‌های درونی هدایت خدا هستند؛ ابزارهای درونی هدایت خدا هستند. گاهی هم از راه کشف شهود ممکن است انسان هدایت پیدا کند. منشأ کشف و شهود هم خداوند تبارک و تعالی است؛ البته کشف شهودی که استناد به طرق معتبر و از مجاری مورد قبول واقع شود.

به هر حال وقتی آیه می‌فرماید «یا تینکم منی هدی»، می‌خواهد بفرماید تنها و تنها راه هدایت، هدایتی است که از طرف خدا باشد. بنابراین هر طریقی غیر از طریق هدایت خداوند، قطعاً به سرانجام نمی‌رسد. آن وقت خداوند در ادامه می‌فرماید: «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ باز هم تأکید می‌کند که «هدای». هم اتیان هدایت را از ناحیه خدا بیان می‌کند آنجا که می‌فرماید «یا تینکم منی هدی»، اینکه از ناحیه من هدایت به شما برسد؛ بعد در ادامه می‌فرماید «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ»، یعنی کسی که از هدایت من تبعیت کند، سعادت‌مند است. بعد در نقطه مقابل، کسانی که آیات الهی - یعنی همان نشانه‌های هدایت الهی - را انکار و تکذیب می‌کنند، گرفتار عذاب جهنم هستند.

لذا اگر کسی فکر کند که هدایت می‌تواند از غیر مسیر خداوند باشد، قطعاً در اشتباه است. بله، اینجا یک ادعایی ممکن است بعضی مطرح کنند و هدایت خداوند را منحصر کنند به اینکه حتماً باید از طریق نقل باشد؛ یعنی مثلاً رسولی از خداوند این را بیان کند یا امامی به عنوان جانشین او یا کتابی که از سوی او نازل شده، و به طور کلی راه عقل و کشف شهود را ببندد. یعنی راه هدایت را در نقل منحصر کنند و طریق شهود و عقل را به طور کلی طریق هدایت ندانند. این

یک دیدگاهی است که تالی فاسد دارد و بعداً خواهیم گفت که اگر کسی چنین گمانی داشته باشد که هدایت منحصر در این طریق است و آن را فقط در مسیر نقل قرار دهد، چه تالی فاسدی خواهد داشت. الان فعلاً در این مقام هستیم که بگوییم هدایت فقط از یک ناحیه حالا یا به وسیله اسباب بیرونی و ابزارهای بیرونی یا به وسیله اسباب درونی یا هر دو، که اصلش هم همین است، یعنی خداوند دو حجت و طریق برای مردم قرار داده، یک حجت باطنی دارد و یک حجت ظاهری؛ حجت باطنی خداوند عقل است و حجت ظاهری رسولان هستند. البته یکی دیگر از حجت‌های باطنی که خیلی ظرافت دارد و نیازمند مراقبت است، چون صحنه‌ای است که مزله الاقدام است، جای لغزش قدم‌هاست و آن هم مسأله کشف و شهود است. گاهی خطورات شیطانی بر کسی مشتبه می‌شود و آن را به عنوان کشف و شهود حقیقت ارائه می‌دهد و شخص فریب می‌خورد و از مسیر هدایت دور می‌شود. اما به‌رحال این ابزارها و طرقی است که انسان به‌وسیله آن هدایت می‌شود.

پس منشأ هدایت و اصل و اساس هدایت، خداوند است؛ حتماً طریق‌ها و مسیرهای هدایت باید منتهی به خداوند شود و مسیر و طریقی غیر از این، ولو به اندک انحراف، موجب می‌شود که انسان از وصول به مقصد اعلاّی خلقت انسان که سعادت ابدی و جاودانی باشد، باز بماند.

#### **مطلب ششم: انواع هدایت**

در ادامه باید توجه کنیم که اگر خداوند متعال می‌فرماید «یا تینکم منی هدی» و بعد می‌فرماید «فمن تبع هدای»، این هدایت عام است. ما اولاً گفتیم خطاب «یا تینکم» شامل همه است؛ ثانیاً گفتیم منشأ هدایت فقط خداوند است و لاغیر؛ نمی‌شود هدایت را از غیر این منشأ پیدا کرد. سوم اینکه این هدایت یک معنای عام دارد؛ اینکه می‌گوییم یک معنای عام دارد، یعنی هم طرق عقلی را دربرمی‌گیرد و هم طرق نقلی را؛ هم آنجایی که خداوند رسولی را می‌فرستد و امامی را قرار می‌دهد، کتابی را نازل می‌کند، و هم آنجایی که عقل با آن نورانیتی که دارد می‌تواند شخص را راهنمایی کند، و هم اینکه پرده‌ها از مقابل حقیقت کنار رود و او به رأی العین حقایق را ببیند. این مطلبی است که باید توجه داشت که اگر خداوند می‌فرماید چنانچه از ناحیه من هدایتی به شما برسد و شما از آن تبعیت کنید، به مقام عدم خوف و عدم حزن می‌رسید، نه کسی می‌تواند آن را محصور در طریق نقلی کند و نه کسی می‌تواند این را محصور در طریق عقلی کند. همه اینها هدایت است؛ بلکه اکتفا به این امور هم به تنهایی کافی نیست؛ یعنی اینطور نیست که کسی بگوید من از طریق عقل خدا را درک کردم و هدایت به این معنا شامل من شده؛ من معارف را کشف کرده‌ام، اما به آنها عمل نمی‌کنم؛ به آنچه که در کتاب آمده و آنچه که رسولان بیان کرده‌اند، التزام عملی نخواهم داشت. این در واقع می‌شود همان فریب‌های شیطانی. او فکر کرده که عقلش او را در این مسیر قرار داده یا گمان کند چیزی شهود است ولی در واقع شهود نبوده؛ مثلاً با ترک اعمال و واجبات من به حقیقت دست پیدا کرده‌ام و لازم نیست به این مناسک خودم را پایبند کنم. اینها هدایت نیست؛ هدایت به تجمیع همه یافته‌ها و عمل به آنهاست؛ آنچه که عقل ما، ما را به سوی آن راهنمایی

می‌کند؛ آنچه که انبیا و رسل برای ما بیان می‌کنند؛ آنچه در کتاب‌های آسمانی آمده؛ اینها با یکدیگر یک نقشه‌ای را برای ما تنظیم و ترسیم می‌کند و ما موظف هستیم هم در باورهایمان با استدلال و برهان به آن حقیقت و به آن سرچشمه برسیم و هم به آنها عمل کنیم. یعنی تکالیفی که به عهده ما قرار داده می‌شود، به این تکالیف پایبند باشیم. پس کسی اولاً نمی‌تواند ملتزم به بعضی طرق هدایت دون بعضی آخری شود؛ ملتزم شود به طریق عقل و طریق نقل، و طریق نبوت و رسالت و امامت را کنار بگذارد؛ این نمی‌شود. نمی‌تواند بگوید هذا عندی طریق و ذاک لیس عندی طریق. دوم اینکه این طرق مجتمعاً باید مورد ملاحظه قرار بگیرد و نه منفرداً و به نحو مانعة الخلو، که بالاخره یکی از اینها حاصل شود کافی است. بله، یکی برای اینکه انسان را به آن نور راهنمایی کند و آن نور را نشان دهد کافی است، ولی عمل به تکالیفی که از طریق رسولان و انبیا به انسان می‌رسد، این تا نباشد امکان ندارد که انسان به آن مقصد واصل شود.

پس دو ادعا را اینجا باید از دایره این بحث و نزاع خارج کنیم؛ یکی کسانی که می‌گویند اساساً در اینجا منظور از هدایت فقط انبیا و رسولان هستند؛ یعنی خداوند متعال که می‌فرماید «فإما یأتینکم منی هدی» و در ادامه می‌فرماید «فمن تبع هدای فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون»، این «فإما یأتینکم منی هدی» یعنی یأتینکم منی رسولٌ أو امامٌ أو کتابٌ؛ عقل را نادیده می‌گیرد. بعضی‌ها گفته‌اند که منظور از هدایت در اینجا فقط انبیا است. اگر این باشد، این اشکال دارد؛ برای اینکه اینجا لازم می‌آید مخاطب «إما یأتینکم منی هدی» غیر آدم باشد و نه خود آدم؛ در حالی که مسلماً خود آدم مشمول این خطاب بوده است. بالاخره قدر مسلم این است که خود آدم و حوا که امر به هبوط شامل آنها شد، مشمول این آیه هستند. اگر ما بگوییم منظور از این «هدی» فقط و فقط رسول و امام است، خود آدم رسول بوده و لذا رسول و امام برای او معنا نداشت؛ پس باید بگوییم هدایت در اینجا عام است؛ هم عقل و هم شهود و هم رسول و امام را دربرمی‌گیرد. مگر اینکه بگوییم ارسال رسول برای خود رسول هم متصور است. یعنی امام و رسول هم برای همه مردم به عنوان هدایت محسوب می‌شوند و هم برای خودشان. چون بالاخره خود آن نبی و امام یک حیث حقیقی دارد و یک حیث حقوقی؛ حیث حقوقی امام همان شخصیت و مأموریت اوست، حیث حقوقی رسول هم همینطور است. یک حیث حقیقی هم دارد که آن هم وجود عینی اوست؛ خود امام و نبی در واقع به عنوان یک انسان و به عنوان یک بشر معمولی وقتی می‌خواهد زندگی کند، برای خودش یک راهی را ترسیم می‌کند؛ شخصیت حقوقی او می‌شود الگوی شخصیت حقیقی‌اش. البته این توجیه تکلف دارد که بخواهیم بگوییم خود امام و نبی برای شخص حقیقی او یک طریقی است برای هدایت؛ اینها از هم جدا شدنی نیست؛ این دوگانه کردن و دو حیث کردن شخص امام در مسأله هدایت یک مقداری پذیرش آن مشکل است.

علی‌ای حال منظور از هدایت در اینجا در واقع عام است؛ طریق نقلی و عقلی را دربرمی‌گیرد. لذا خطاب «یأتینکم منی هدی» اختصاص به ذریه آدم ندارد. اگر این خطاب مختص ذریه آدم بود، آن وقت می‌توانستیم بگوییم که «هدی» در

اینجا به معنای انبیا و رسل است. در حالی که ما می‌دانیم «یا تینکم منی هدی» شامل خود آدم هم هست، شامل ذریه او هم هست. پس طریق و هدایتی که خدا آن را در اینجا به خودش نسبت داده، اعم از طریق عقل و نقل است؛ اعم از هدایت‌های درونی و هدایت‌های بیرونی که به وسیله انبیا و کتب آسمانی واقع می‌شود. این هم از این مطلب که هدایتی که از ناحیه خدا بیاید یک معنای عام و شاملی دارد؛ اینها همه طرقتی هستند که اولاً منشأ آنها خداست و ثانیاً همه این طرق با هم به انسان‌ها کمک می‌کند تا به حقیقت و سعادت واصل شود.

البته این نکته را هم باید توجه کرد که براساس این آیه، مسأله دستیابی و وصول انسان به هدایت هم مهم است. «إما یا تینکم منی هدی» می‌گوید چنانچه هدایت من به شما اتیان شد و به شما رسید و ابلاغ شد. این را بعضی‌ها قرینه گرفته‌اند که این مثلاً اختصاص دارد به هدایت‌های نقلی و به طرق نقلی، یعنی به انبیا و رسل و کتاب‌های آسمانی، و این دیگر شامل عقل نمی‌شود. چرا؟ چون اگر آن بود، دیگر آن همراه بشر بود و دلیلی نداشت که خداوند بفرماید «إما یا تینکم منی هدی». ولی پاسخش این است که این دلیل نمی‌شود؛ اینکه عقل همراه بشر بوده و اگر شامل عقل می‌شد پس دیگر «یا تینکم» معنا نداشت، پاسخش همان است که در باب جمله شرطیه گفتیم که شرطیه بودن این جمله دلیل نمی‌شود که اینجا شک و تردید وجود دارد. ارسال رسل و انزال کتب و قرار دادن امام هم یک امر حتمی و قطعی بوده است. در هر صورت این اتفاق می‌افتاد. بله، ممکن است بگوییم عقل از همان اول همراه با بشر است و زمینه را آماده می‌کند برای اینکه از بیرون این هدایت صورت بگیرد. لذا این هم دلیل نمی‌شود که بخواهد اختصاص پیدا کند. عمده این است که این هدایت به بشر واصل شود؛ مثلاً رسول یا کتابی به دست او نرسد، آشنا و آگاه نشود؛ درست است که از بخشی از هدایت محروم شده اما باز هم طریق درونی و عقل و کشف شهود برای او مفتوح است و او هم به اندازه خودش می‌تواند یک سری مسؤلیت‌هایی را متوجه شخص کند و به این وسیله راه هدایت را بیابد. این هم مطلب دیگری بود که در ذیل این آیه مطرح شد.

«والحمد لله رب العالمین»